



خاطراتی از شهید یدالله حاجیان از شهدای مبارزه با گروهک‌های جدایی‌طلب کردستان در گفت‌وگوی «جوان» با هم‌رزم شهید

یدالله هنگام شهادت تا آخرین فشنگ جنگیده بود

علیرضا محمدی

جمله‌ای از شهید اصغر وصالی نقل می‌شود با این مضمون که «ننگ بر جنازه پاسداری که فشنگی در اسلحه‌اش داشته باشد»، شهید یدالله حاجیان مصداق بارز این جمله بود. او که در بسیاری از عملیات داخلی علیه ضدانقلاب جنگیده بود، به سبب توانایی‌هایش مورد غضب گروهک‌های جدایی‌طلب قرار گرفته بود، به گونه‌ای که برای سرش جایزه تعیین کرده بودند. با تأسیس گردان‌های جندالله در اغلب شهرهای استان کردستان، یدالله به فرماندهی یکی از این گردان‌ها برگزیده شد و فصل دیگری از مبارزاتش علیه ضدانقلاب و گروهک‌های جدایی‌طلب گشوده شد. نهایتاً بهمن ماه ۱۳۶۱ زمانی که ۳۰ بهمن‌ار از عمر یدالله می‌گذشت، او و چند نفر از هم‌زمانش در محور دیواندره به کمین ضدانقلاب خوردند و به شهادت رسیدند. در حالی که گروه‌های جدایی‌طلب در خطه کردستان همچنان به دنبال ایجاد فتنه علیه کشورمان هستند، مروری بر خاطرات این شهید گرانقدر را در گفت‌وگو با محمدرضا کیهانی یکی از هم‌رزمانش پیش رو داریم.

■ ■ ■

■ **ترس ضدانقلاب از یدالله**

شهید حاجیان انسان پرجذبه‌ای بود، حتی هیتش باعث ترس ضدانقلاب می‌شد و نامش لرزه بر اندام آنها می‌انداخت. شاید این حرفم در نظرتان اغراق به نظر برسد، اما خود یدالله قادر بود با تعداد زیادی از دشمن یک تنه بجنگد و آنها را فراری بدهد، چون ترس در وجودش نبود، هر وقت که صحبت از اعزام به عملیاتی می‌شد، شهید حاجیان نفر اول داوطلب رفتن می‌شد. خودش که راهی می‌شد، هم‌رزمانش را هم تشویق می‌کرد که راهی عملیات شوند. شاید یکی از دلایل ترس ضدانقلاب از او، هیکل ورزیده و قدرت‌ش جسمی زیادش بود. زیاد پیش می‌آمد که مسافت طولانی را برای تعقیب ضدانقلاب یک نفس طی می‌کرد و خستگی در کارش نبود. بچه‌های همراهش خسته می‌شدند اما او خستگی نمی‌شناخت. مخصوصاً اگر بحث مبارزه با دشمن بود، انگار نیروی مضاعفی پیدا می‌کرد. بچه‌ها وقتی آن همه انرژی یدالله را می‌دیدند، به ادامه کار دلگرم می‌شدند. بارها شاهد بودم او با وجود اینکه مهمات زیادی را روی دوش داشت، از سینه کوه بالا می‌رفت و کم نمی‌آورد، حتی پیش می‌آمد که تیربار را از پشت ماشین باز می‌کرد و تک و تنها آن را تا بالای کوه می‌برد.

■ **علاقه به امام**

به علت علاقه شدیدی که شهید حاجیان به امام خمینی(ره) داشت، زمانی که وارد سپاه شد، اخلاق و رفتارش خیلی دگرگون شده بود. شجاعت اخلاقی و ایمان او با هنگامی که هنوز به سپاه نیامده بود، فرق کرده بود. اهل خطر بود و تمام وقت خودش را صرف و متوجه جنگ و جبهه می‌کرد، دنبال مسائل دنیوی نبود، می‌گفت: حالا وقت دفاع از مملکت است و ما باید بجنگیم و هر کدام از ما لیاقت داشته باشد، شهید می‌شود. شهید حاجیان پیش از انقلاب هم در همه راهپیمایی‌ها، تظاهرات و در مسائل علمی و مذهبی مساجد شرکت می‌کرد و پیرو خط امام(ره) بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی طولی نکشید که به عضویت سپاه درآمد، چون فکر می‌کرد از این طریق می‌تواند تحت فرمان حضرت امام از کشورش دفاع کند. پس از تأسیس سپاه پاسداران، شهید محمد بروجردی به شهر سریش آباد آمد و حدود ۶۰۰الی ۷۰۰نفر را در محل دبیرستان چاباز محمدمهدی ده‌جانی جمع کرد و برای آنها از تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان سخن گفت. بعد از یک ساعت یدالله و دوستانش به مسجد سریش آباد رفتند و در آنجا فرم‌های عضویت در آن سازمان را تکمیل کردند و با این کار عضو سازمان پیشمرگان مسلمان شدند. یدالله بعد از عضویت در سازمان پیشمرگان مدتی را عضو واحد عملیات سپاه شهرستان قروه بود و سپس به خاطر تلاش و شجاعت زیادی که در راه مبارزه با گروهک‌ها از خود نشان داده بود، از سوی مسئولان سپاه، به فرماندهی سپاه پاسداران شهرستان کامیاران منصوب شد و تا پایان عمرش در سمت‌های مختلف با ضدانقلاب و جدایی‌طلب‌ها جنگید.

■ **الگوی نیروها**

شجاعت شهید حاجیان و ایمانی که به کارش داشت به دیگر نیروها سرایت کرده بود. هر زمانی که او مسئول تیم برای تعقیب و

درد

بارها در جمع بچه‌های رزمنده گفته بود: نیروهای ضدانقلاب هیچ وقت نمی‌توانند از مقابل ما من رودرو شوند. آنها اگر می‌خواهند من را بزنند، ناچار هستند از پشت سر و با نامردی به طرف من شلیک کنند. این حرف‌ها از سر غرور نبود بلکه شهید حاجیان این حرف‌ها را می‌زد تا نفرت از خودی روحیه بگیرند و در مقابل ضدانقلاب احساس ضعف نکنند. واقعا هم جدایی‌طلب‌ها و ضدانقلاب حتی از نگاه کردن به چشم‌های شهید یدالله حاجیان وحشت داشتند و هر وقت نام او در منطقه عملیاتی می‌پیچید، بیشتر به فرار تمایل داشتند تا ایستادن و مقابله کردن. نیروهای ضدانقلاب هر گاه از طریق جاسوسان متوجه می‌شدند شهید یدالله حاجیان مسئول عملیات است، بدون درگیری منطقه را ترک می‌کردند و این نشان دهنده وحشت نیروهای ضدانقلاب از این شهید گرانقدر است.



شهید یدالله حاجیان

گریز ضدانقلاب می‌شد، بچه‌ها با شوق به تیمش ورود می‌کردند، چون به توانایی‌های یدالله ایمان داشتند. یک بار رزمندگان در یکی از روستاهای اطراف شهرستان سنندج در کمین گروهک‌های جدایی‌طلب گرفتار شدند. شهید یدالله حاجیان وقتی متوجه شد تیربار خودی از کار افتاده و کسی هم نمی‌تواند پشت تیربار برود، خودش را به پشت توپ‌ها رساند و شروع به تیراندازی به طرف دشمن کرد. به قدری هم ماهرانه کار می‌کرد که همه فکر می‌کردند او دوره‌های تخصصی تیراندازی با تیربار را پشت سر گذاشته است، در حالی که یدالله اصلاً آموزشی در این خصوص ندیده بود.

■ **از جلو تیر نمی‌خورم!**

شجاعت شهید حاجیان آنقدر زیاد بود که اعتمادبه‌نفس عجیبی به او داده بود. طوری که بارها در جمع بچه‌های رزمنده گفته بود: نیروهای ضدانقلاب هیچ وقت نمی‌توانند از مقابل ما من رودرو شوند. آنها اگر می‌خواهند من را بزنند، ناچار هستند از پشت سر و با نامردی به طرف من شلیک کنند. این حرف‌ها از سر غرور نبود بلکه شهید حاجیان این حرف‌ها را می‌زد تا نفرت خودی روحیه بگیرند و در مقابل ضدانقلاب احساس ضعف نکنند. واقعا هم جدایی‌طلب‌ها و ضدانقلاب حتی از نگاه کردن به چشم‌های شهید یدالله حاجیان وحشت داشتند و هر وقت نام او در منطقه عملیاتی می‌پیچید، بیشتر به فرار تمایل داشتند تا ایستادن و مقابله کردن. نیروهای ضدانقلاب هر گاه از طریق جاسوسان متوجه می‌شدند شهید یدالله حاجیان مسئول عملیات است، بدون درگیری منطقه را ترک می‌کردند و این نشان دهنده وحشت نیروهای ضدانقلاب از این شهید گرانقدر است.

■ **خاطره کالیبر ۵۰**

شهید یدالله حاجیان در حین شجاعت، بسیار کارکشته و آگاه بود. یک شب که در یکی از مناطق کردستان با گروهک‌های ضدانقلاب در گیر بودیم، کار به جایی رسید که باید یک دستگاه کالیبر ۵۰ را از ابتدای کوه تا نوک قله می‌بردیم تا به‌تیر می‌توانستیم روی گروهک‌ها مسلط شویم. شهید یدالله حاجیان فرصت را از دست نداد و تمام قطعات کالیبر را از هم باز کرد و هر قطعه را به دست یکی از نیروها داد تا به بالای کوه ببرند. در این هنگام با ناراحتی به او گفتم: این چه کاری است که می‌کنی؟ در این



سر دار شهید یدالله حاجیان در حال سخنرانی برای نیروهاشان

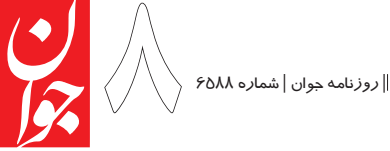
تاریکی شب چطور می‌توانی این همه قطعه را به هم وصل کنی؟ در حالی که من را به آرامش دعوت می‌کرد، گفتم: ترس من همه چیز را فراهم می‌کنم. بعد از این صحبت‌ها، او رفت. حدود ساعت ۴بامداد، به نوک قله رسیدیم. آنجا شهید یدالله حاجیان تمام قطعات کالیبر ۵۰ را به هم وصل کرد و آماده شلیک شد. وصل کردن قطعات یک کالیبر ۵۰ آن هم در هوای تاریک و با وجود سرمای سخت کوهستان، کار بسیار مشکلی بود و از عهده هر کسی بر نمی‌آید.

■ **کینه ضدانقلاب از حاجیان**

عملیات موفقیه که شهید حاجیان علیه ضدانقلاب به انجام رسانده بود، باعث شده بود کینه او را به دل بگیرند. یدالله دشمن را از لحاظ روانی هم تحت تأثیر قرار می‌داد. نیروهای دشمن برای اینکه او را از سر راه خود برارند، رفت و آمدهایش را تحت نظر گرفته بود. این شیوه آنها بود که قبل از ترور هر شخصی، ابتدا از طریق جاسوسان شان همه فعالیت‌های سوژه مورد نظر را تحت نظر می‌گرفتند و نهایتاً ضربه‌ای می‌زدند. نحوه ترور و شهادت یدالله هم بر گرفته از همین اطلاعاتی بود که از شهید به دست آورده بودند. او در روزی که به شهادت رسید، داشت به مرخصی می‌رفت. گروهک‌ها شهید را تعقیب می‌کنند و در محول دیواندره ایشان را به شهادت می‌رسانند.

■ **مقاومت تا آخرین گلوله**

روز دهم بهمن ماه ۱۳۶۱ که خبر رسید یدالله حاجیان فرمانده گردان جندالله در محور شهرستان دیواندره و سنندج در کمین ضدانقلاب به شهادت رسیده است، به اتفاق چند نفر از بچه‌ها سریع خودمان را به محل حادثه رساندیم. دوست داشتیم او را در آخرین لحظات ببینیم، اما وقتی رسیدیم ایشان شهید شده بود. وقتی پیکرش را دیدم، متوجه شدم که حتی یک فشنگ هم داخل اسلحه‌اش نمانده و تا آخرین گلوله با نیروهای ضدانقلاب جنگیده است. او هنگام شهادتش هم تعداد زیادی از نیروهای دشمن را تاروماز کرده بود. دشمنن فقط زمانی خودش را به او می‌سازند که متوجه می‌شود یدالله گلوله‌ای در اسلحه‌اش ندارد، بنابراین شهادت حاجیان هم همان طور رقم خورد که خودش گفته بود. آنها ناجوانمرانه وقتی که گلوله‌ای برای یدالله باقی نمانده بود، ایشان را به شهادت رسانده بودند.



نگاه



مروری بر تحركات جدایی طلبانه گروهک‌ها در خطه کردستان

از تشکیل کومله

تا تداوم استراتژی ترور

■ **علیرضا محمدی**

این روزها که شاهد اتفاقات تلخی در برخی شهرهای کشورمان هستیم، می‌بینیم که چطور گروهک‌های مختلف از فضای به وجود آمده سوءاستفاده می‌کنند تا به اهداف خودشان برسند. کردستان یکی از مناطق مرزی کشورمان است که از زمان پیروزی انقلاب مورد طمع برخی از همین گروهک‌های ضدانقلاب و جدایی‌طلب قرار گرفت؛ جریان‌هایی که سعی می‌کنند مردم منطقه را جذب خود کنند، اما اگر نبود همراهی و همدلی رزمندگان با مردم غیور کردستان، شاید فتنه‌ای که ضدانقلاب در کردستانات به وجود آورده بود، ده‌ها سال انرژی کشورمان را صرف خود می‌کرد.

■ **فؤاد مصطفی**

روزهای منتهی به ۲۲بهمن ماه شرایط خاصی در ایران حاکم بود. درهای زندان‌ها باز و بسیاری از زندانیان سیاسی آزاد شدند. فؤاد مصطفی سلطانی، مؤسس حزب کومله یکی از همین زندانی‌های سیاسی بود که سال ۱۳۵۳ توسط ساواک به زندان افتاد و سال ۱۳۵۷ در حالی که باقی مانده محکومیتش را در سنندج می‌گذراند، از زندان آزاد شد و بلافاصله همراه برخی از دوستانش گروهک کومله را تشکیل دادند. در دکتربین این گروهک، خشونت جایگاه خاصی داشت. آنها در مقابل حزب دموکرات که سابقه چنددهه ساله داشت، نوا بودند و برای اینکه زودتر خود را جابینارزند، از همان ابتدا مبارزات مسلحانه آن هم تا تندرترین مواضع را در پیش گرفتند. هر چند فؤاد مصطفی فرصت زیادی پیدا نکرد تا تفکرات تند خود را پیش ببرد، اما حزب کومله بعد از کشته شدن فؤاد در تیرماه ۱۳۵۸ به وجود منحوس خود ادامه داد.

■ **۳۰بهمن ۱۳۵۷**

یکی از اولین اقداماتی‌که جدایی‌طلب‌ها در کردستان علیه انقلاب انجام دادند، حمله به یادگان مهاباد و خلع سلاح آنجا به فاصله دو هفته پس از پیروزی انقلاب بود. مهاباد پایتخت سنتی حزب دموکرات به شمار می‌رفت. آنها در دهه ۲۰ خورشیدی جمهوری مهاباد را تشکیل داده بودند که پس از خروج ارتش سرخ شوروی فروپاشید و در خفی به موجودیت خود ادامه داد. بعد از پیروزی انقلاب و ۳۰بهمن ماه در حالی که هیتی‌ا از تهران قصد حضور در کردستان را داشت، یادگان مهاباد توسط ایادی حزب دموکرات و عده‌ای از نظامی‌ها که به این پسادگان نفوذ کرده بودند، سقوط کرد و خلع سلاح شد؛ واقعه‌ای که حتی در خاطرات شهید چمران بازتاب یافت.

■ **جنگ ۱۵ساله**

اگر از ابتدای سال ۱۳۵۸ تا اوایل دهه ۷۰را که همچنان رزمندگان با چهره‌هایی نظیر شهید احمد کاظمی درگیر وقایع کردستان بودند به حساب آوریم، این خطه از کشورمان یک جنگ حدوداً ۱۵ساله را شاهد بود. اوج این جنگ از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۷ یعنی قریب ۹الی ۱۰سال طول کشید؛ زمانی که کشورمان مورد هجوم بعثی‌ها نیز قرار گرفت و به این ترتیب، رزمندگان هم باید با بعثی‌ها می‌جنگیدند و هم با ضدانقلاب که خود را به شکل مردم درمی‌آوردند و به نیروهای خودی ضربه می‌زدند.

■ **استراتژی ترور**

یکی از فعالیت‌های ناجوانمرادانه‌ای که ضدانقلاب همواره در طول حیات خود خصوصاً در کردستان دنبال کردند، جنگ زن به استراتژی ترور بود. آنها از اوایل ماه‌های فعالیت خود در بعد از پیروزی انقلاب تا همین اواخر که هرازگاهی شاهد ترور یکی از رزمندگان یا مردم توسط آنها هستیم، همواره استراتژی ترور را در کنار برخی اقدامات نظیر شیخون و کمین دنبال می‌کنند. برخی رزمندگان بومی کردستان در همان دوران جنگ و دور از خط مقدم توسط ضدانقلاب در شهر یا روستایشان به شهادت رسیدند. گروهک‌ها حتی این رزمنده‌ها را سال‌ها پس از دفاع مقدس نیز تعقیب کردند و برخی از آنها را در خلال دهه‌های ۷۰ و ۸۰ ترور کردند. کاک جلال بارنامه یکی از شهدای شهیر خطه کردستان است که در کسوت پاسداری به درجه سرداری نیز نائل آمده بود. او خرداد سال ۱۳۸۳ را راه مزرع‌اش توسط ضدانقلاب ترور شد. این ترورهای ناجوانمرادانه تا الان نیز ادامه دارد. اما هیچ‌گاه باعث نشده مردم و رزمندگان مقابل تهدیدهای دشمن تسلیم شوند و اقوام کرد همچنان در خط انقلاب و کنار دیگر اقوام ایرانی در مقابل دشمن ایستاده‌اند.